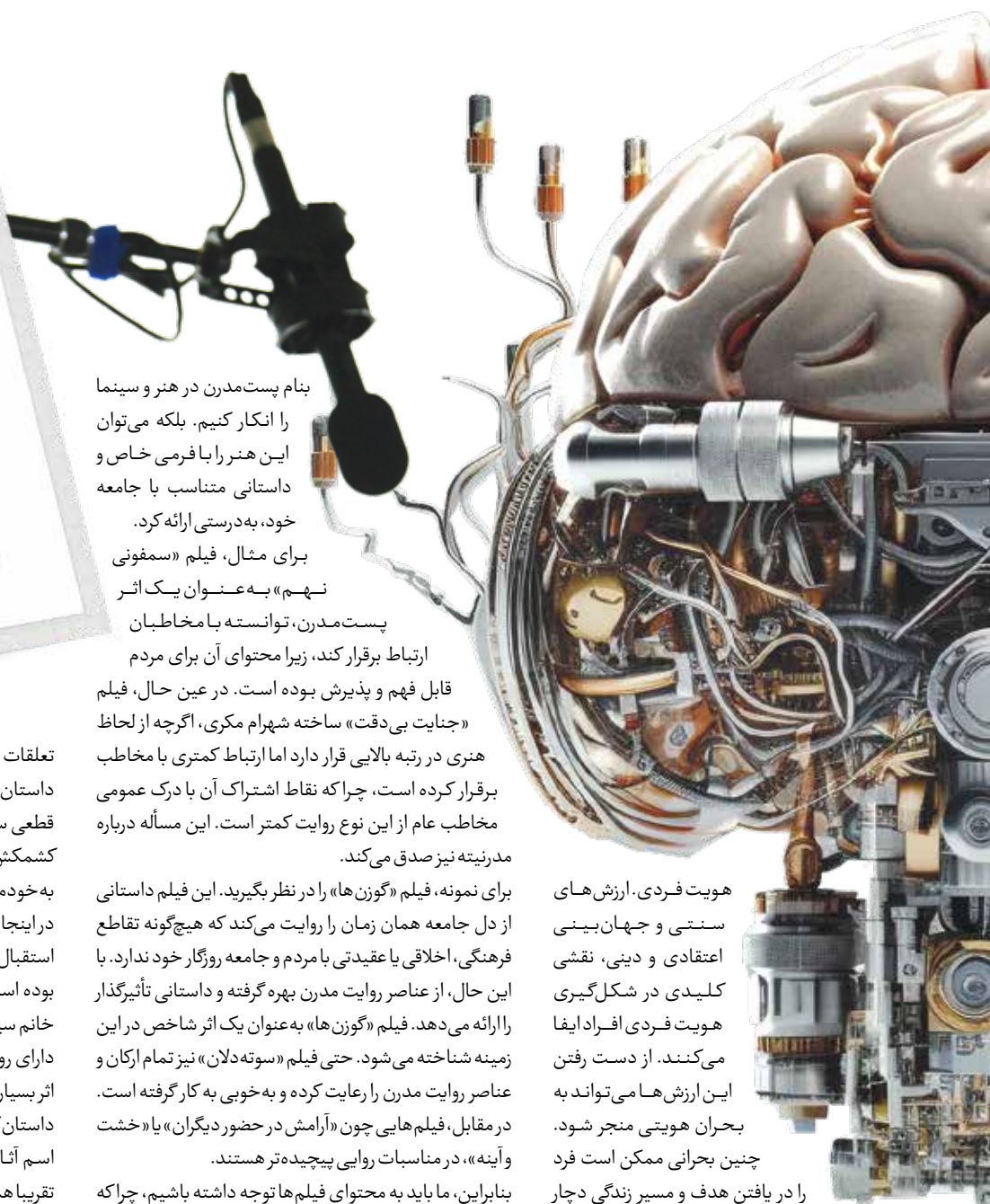


تنه در سینمای ایران

رسی سینمای ایران، به موضوع مدرنیته در سینما پرداختند



بنام پست مدرن در هنر و سینما را انکار کنیم. بلکه می‌توان این هنر را با فرمی خاص و داستانی متناسب با جامعه خود، به درستی ارائه کرد. برای مثال، فیلم «سمفونی نهم» به‌عنوان یک اثر پست مدرن، توانسته با مخاطبان ارتباط برقرار کند، زیرا محتوای آن برای مردم قابل فهم و پذیرش بوده است. در عین حال، فیلم «جنایت بی‌دقت» ساخته شهرام مکری، اگرچه از لحاظ هنری در رتبه بالایی قرار دارد اما ارتباط کمتری با مخاطب برقرار کرده است، چرا که نقاط اشتراک آن با درک عمومی مخاطب عام از این نوع روایت کمتر است. این مسأله درباره مدرنیته نیز صدق می‌کند.

برای نمونه، فیلم «گوزن‌ها» را در نظر بگیرید. این فیلم داستانی از دل جامعه همان زمان را روایت می‌کند که هیچ‌گونه تقاطع فرهنگی، اخلاقی یا عقیدتی با مردم و جامعه روزگار خود ندارد. با این حال، از عناصر روایت مدرن بهره گرفته و داستانی تأثیرگذار را ارائه می‌دهد. فیلم «گوزن‌ها» به‌عنوان یک اثر شاخص در این زمینه شناخته می‌شود. حتی فیلم «سوته‌دلان» نیز تمام ارکان و عناصر روایت مدرن را رعایت کرده و به خوبی به کار گرفته است. در مقابل، فیلم‌هایی چون «آرامش در حضور دیگران» یا «خشت و آینه»، در مناسبات روایی پیچیده‌تر هستند.

بنابراین، ما باید به محتوای فیلم‌ها توجه داشته باشیم، چرا که فرم هنری می‌تواند در خدمت اهداف، جهان بینی و پیام‌های فیلمساز قرار گیرد.

هدف ما از برگزاری این نشست پاسخ به این پرسش‌هاست: روایت مدرن چیست؟ چه ارکانی از آن می‌تواند با جامعه ما سازگار باشد؟ روایت مدرن از لحاظ جهان بینی و عناصر داستانی چه ویژگی‌هایی دارد؟ شاید گاهی جهان بینی روایت مدرن با جامعه ما در نمی‌آید. ما در نمیی از موارد هم‌پوشانی داشته‌باشد اما عناصر روایی آن نه. ما می‌توانیم این عناصر را اخذ کنیم و محتوای فرهنگی خود را در قالب آن قرار دهیم. فیلم‌سازان ما باید نسبت به این مسأله هشیار باشند. بحث فرم هنری، موضوعی متفاوت و دنیایی دیگر است که جایگاه آن محل مناقشه نیست.

فیلم‌های مدرن موفق در ایران؛ از «موقعیت مهدی» تا «ایستاده در غبار»

نگار زهرایی؛ اصولاً در کشور ما، روایت‌های کلاسیک همواره با استقبال بیشتری مواجه بوده‌اند و مردم همیشه طرفدار این نوع روایت‌ها بوده‌اند. به همین دلیل، شاید بتوان گفت که فیلم‌های مدرن کم‌تری ساخته شده‌اند. حتی اگر بحث فیلم را کنار بگذاریم و به رمان‌ها بپردازیم، می‌بینیم که رمان‌های کلاسیک با سیر حوادث مشخص و پایان بندی‌های معلوم، چه با خوشی و پیروزی قهرمان و چه با شکست او، همواره بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. در مقابل، روایت‌های مدرن که درونی‌تر و پیچیده‌تر هستند، استقبال کم‌تری داشته‌اند. این مسأله حتی در مقایسه میان رمان‌های مدرن و کلاسیک نیز قابل مشاهده است.

در مورد فیلم‌های مدرن ایرانی، همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم، می‌توان به برخی از آثار آقای اصغر فرهادی، به‌ویژه چن‌در اخیرایشان، اشاره کرد. همچنین فیلم‌هایی مانند «مسخره‌باز» و «داستان دست‌انداز» ساخته آقای کمال تبریزی نیز نمونه‌هایی از سینمای مدرن در ایران محسوب می‌شوند. به نظر من، داشتن گارد یا موضعی کاملاً مخالف در برابر سینمای مدرن، که عمدتاً توسط نسل قدیم صورت می‌گیرد، کار درستی نیست. و این گارد در نسل ما اصلاً وجود ندارد و باید اضافه کنم صد البته برای نسل ما مهم است هنرمندی که فیلم مدرن می‌سازد، ارزش‌های جامعه‌ما را نقض نکند. در عین حال، این امکان وجود دارد که فیلمی مدرن و خوب ساخته شود که نه تنها با ارزش‌های ما مغایرت نداشته باشد، بلکه آنها را به خوبی به تصویر بکشد.

به عنوان مثال، فیلم‌هایی مانند «موقعیت مهدی» و «ایستاده در غبار» از جمله آثاری هستند که نه تنها با ارزش‌های ما تضادی ندارند، بلکه به زیبایی ارزش‌هایی را به تصویر می‌کشند که برای دستیابی به آنها زحمات بسیاری کشیده شده است. برای نمونه، در فیلم «موقعیت مهدی»، قهرمان داستان شهید می‌شود؛ ما در این فیلم با یک سفر بیرونی مواجه نیستیم بلکه این قهرمان با مشکلات درونی خود، مانند دل‌کندن از دنیا و

هویت فردی، ارزش‌های سنتی و جهان بینی اعتقادی و دینی، نقشی کلیدی در شکل‌گیری هویت فردی افراد ایفا می‌کنند. از دست رفتن این ارزش‌ها می‌تواند به بحران هویتی منجر شود.

چنین بحرانی ممکن است فرد را در یافتن هدف و مسیر زندگی دچار سردرگمی کند. در یک جامعه کلاسیک، این مسائل کمتر وجود دارند اما با ورود سینما و تولید و پخش محتوای مدرن برای مخاطبان کلاسیک، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این مسائل به وجود خواهند آمد یا نه؟

حتی اگر فرض کنیم چنین مسائلی به وجود نیایند، باید از تولیدکننده و منتشرکننده این محتوا پرسید که آیا پیام‌های این پدیده و تأثیرات آن بر جامعه بررسی شده است یا خیر؟ آیا برای مقابله با پیامدهای احتمالی، راهکار یا پادزهری ارائه شده است؟ یا این‌که تنها به ایجاد آشفتگی و تحریک اکتفا شده است؟ لازم است کسانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند، نه تنها به پیامدهای اجتماعی و فرهنگی این محتوا فکر کنند، بلکه پیشنهادهایی برای مدیریت و کاهش اثرات منفی نیز ارائه دهند.

هدف گذاری در سینمای مدرن؛ سازگاری روایت‌ها با ارزش‌های جامعه

سید بهزاد زهرایی؛ ببینید، ما به جایی می‌رسیم که متوجه می‌شویم بحث مدرنیته و هنر مدرن هم همانند دیگر هنرها، دو بُعد اصلی دارد؛ محتوا و فرم (ریخت‌شناسی). به این معنا که از یک سو، ما با محتوای مدرنیته در ادبیات یا یک فیلم‌نامه مواجه هستیم. اگر بخواهیم براساس سبک و سیاق غربی در این مسیر پیش برویم، باید ببینیم که تعاریفی که آنها ارائه داده‌اند و منابعی که در این زمینه در اختیار دارند، لزوماً با فرهنگ ما سازگار نیست و احتمالاً می‌رسیم به آثاری چون «شبهای زاینده‌رود» و «نوبت عاشقی» و «فریاق» مانی حقیقی. شاید در برخی موارد، این

مفاهیم در حدود پنجاه درصد با فرهنگ و شرایط بومی ما نقاط مشترکی داشته باشند اما در بسیاری دیگر از موارد چنین نیست. حال اگر بخواهیم مدرنیته را از منظر فرم بررسی کنیم (و مقصود من از فرم، تنها ساختار ظاهری فیلم نیست، بلکه شامل فرم فیلم‌نامه و ساختار روایی آن نیز می‌شود)، باید ببینیم که آیا می‌توانیم مدرنیته را در این قالب‌ها دخیل کنیم یا خیر. می‌خواهم به این نکته برسم که مدرنیته تا چه اندازه می‌تواند برای ما مفید باشد و از کجا به بعد، با فرهنگ و شرایط ما سازگار نیست.

برای روشن‌تر شدن موضوع، نمونه‌هایی را ذکر می‌کنم. به عنوان مثال، فیلم «شب‌های زاینده‌رود» دقیقاً انسان‌هایی را به تصویر می‌کشد که از هویت اصلی خود جدا شده‌اند. در این فیلم، شخصیت‌هایی مانند پرستار یا حتی جانباز در انتهای داستان، از هویت خود فاصله گرفته‌اند. به نظر من، فرم هنری و محتوای مدرنی که این فیلم ساز انتخاب کرده، با جامعه ما متناسب نیست. این مسأله در مورد برخی دیگر از شاخه‌های مدرنیته، همچون پست مدرنیسم نیز صادق است. محتوای پست مدرن در بسیاری موارد با جامعه ما همخوانی ندارد، مانند فیلم «صبحانه با زرافه‌ها» اما ما نمی‌توانیم وجود فرمی



شود. این موضوع پیش‌تر نیز مورد بحث قرار گرفته بود.

یکی دیگر از مشکلات روایت مدرن، نسبی‌گرایی و ابهام است. تأکید این نوع روایت بر عدم قطعیت و نسبی‌گرایی می‌تواند باعث ایجاد سردرگمی و بی‌هدف بودن در مخاطبان شود. این نسبی‌گرایی ممکن است اعتماد به اصول و ارزش‌های ثابت را کاهش دهد.

نتیجه‌گیری ما از این مباحث می‌تواند این باشد که آیا فیلم‌های مدرن نباید ساخته شوند؟ به نظر من، پاسخ این سؤال منفی است. فیلم‌های با روایت مدرن باید در ایران ساخته شوند و نباید جلوی آنها گرفته شود، زیرا این سینما مزایا و فوایدی دارد که در درازمدت از ضرر و زیان‌های آن بیشتر است. از آنجایی که ما نسبت به معایب آن آگاه هستیم، می‌توانیم راه‌حلی برای کاهش این معایب پیدا کنیم اما اگر بخواهیم صرفاً به صورت یک طرفه با آن برخورد کنیم و جلوی آن را بگیریم، از مزایای آن محروم خواهیم شد.

در نهایت، این مسأله که آیا فیلم‌های مدرن باید ساخته شوند یا نه تصمیم‌گیری‌اش بر عهده خود هنرمند است. ما به عنوان مخاطب یا منتقد، باید هنگام مواجهه با یک اثر مدرن، واکنش مناسب نشان دهیم. در وهله نخست، این آثار به دلیل ابهامی که دارند، باعث تفکر می‌شوند. همان‌طور که خانم ذوالفقاری به خوبی توضیح دادند، تفکر یکی از نتایج ارزشمند این نوع سینما است.

سید بهزاد زهرایی؛ در نهایت عاقلانه به نظر نمی‌رسد که ما روایت مدرن یا سینمای مدرن را در کشور طرد کنیم، بلکه باید به فرمتی بومی از مدرنیته دست پیدا کنیم که ضمن وجود بدایع تکنیکی و روایی خاص مدرنیته، متناسب با فرهنگ و احوالات بومی ما نیز باشد که در گذشته در مواردی این اتفاق به درستی رقم خورده است اما این مهم تنها از عهده هنرمندان دانا، آگاه و دغدغه‌مند برمی‌آید. بدیهی است که در این نشست به دلیل محدودیت زمانی مسائل بسیاری در زمینه روایت و سینمای مدرن ایران ناگفته ماند اما من تأملی در همین مقیاس کوچک را نیز مغتنم شمرده و آرزو مندم عاملی برای بازاندیشی و تدبیر بیشتر مخاطبین و اهل فن و مسئولان امر در باب مدرنیته در سینما در ایران باشد.



بیستم از دو جنگ جهانی ویرانگر عبور کرده که میلیون‌ها کشته و خسارت فراوانی برجای گذاشت. این جنگ‌ها نه تنها ریشه‌های فکری قبلی افراد را متزلزل کرد، بلکه تأثیرات شدیدی بر روح و روان هنرمندان و نویسندگان گذاشت. مدرنیسم به دنبال بیان تجربه‌های این جنگ‌ها برآمد و هنرمندان تلاش کردند از طریق هنر و ادبیات، مفاهیم و ارزش‌های پیشین را بازنگری کنند و مفاهیم جدیدی را ارائه دهند.

در این دوران، هنرمندان در مواجهه با شرایط جدید، به تجدیدنظر در آرمان‌ها و ارزش‌های پیشین پرداختند و به سمت تفکرات و دیدگاه‌های نوین در هنر حرکت کردند. با این حال، روایت مدرن در جامعه‌های کلاسیک با معایبی نیز همراه بوده است.

یکی از معایب روایت مدرن، فاصله گرفتن آن از تماشاگران عادی است. روایت مدرن به دلیل پیچیدگی و انتزاعی بودن، ممکن است برای مخاطبان عادی دشوار و گیج‌کننده به نظر برسد. این مسأله باعث کاهش شدید تعداد مخاطبان می‌شود. مورد دیگر، از دست رفتن ارزش‌های سنتی است. تمرکز بیش از حد بر روایت مدرن می‌تواند منجر به کاهش توجه به ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی

تعلقات مادی در حال مبارزه است. شخصیت فیلم، در طول داستان، در یک موقعیت خاکستری قرار دارد؛ یعنی نه به‌طور قطعی سفید است و نه سیاه. او در هر لحظه با درون خود در کشمکش است و ما او را انسانی‌تر از شخصیت‌های کلاسیک و به خودمان نزدیک‌تر می‌بینیم.

در اینجا اگر به رمان‌ها نیز اشاره کنم، همان‌طور که پیش‌تر گفتیم، استقبال از رمان‌های کلاسیک به مراتب بیشتر از رمان‌های مدرن بوده است. برای مثال، اگر داستان کوتاه «به کی سلام کنم» از خانم سیمین دانشور را با یک رمان یا داستان کوتاه کلاسیک که دارای روایت کلاسیک است مقایسه کنیم، خواهیم دید که این اثر بسیار کمتر شناخته شده است. چند نفر ممکن است نام این داستان کوتاه را شنیده باشند یا آن را خوانده باشند؟ در مقابل، اسم آثاری مانند «اولیور توئیست» یا «سرود کریسمس» را تقریباً همه شنیده‌اند. حتی اگر کسی این رمان‌ها را نخوانده باشد، باز هم نام آنها به گوشش خورده است. این استقبال گسترده، ناشی از جذابیت و پذیرش عمومی این نوع آثار در زمان خودشان بوده است.

تفکر گرایی در مقابل سنت گرایی؛ چالش‌های سینمای مدرن در ایران

ذوالفقاری؛ در بحث سینمای مدرن و بررسی عناصر با ویژگی‌های آن، موارد مختلفی مطرح می‌شود. یکی از این موارد، روایت است. روایت در

سینمای مدرن می‌تواند با تعلیق همراه باشد، هرچند چنین چیزی الزامی ندارد. در بحث پایان بندی نیز با مفهوم ابهام مواجهیم. در این بخش، می‌خواهم دیدگاه خود را مطرح کنم و بگویم که پایان بندی همراه با ابهام به نظر من ویژگی بسیار خوبی است. دلیل این نظر این است که وقتی ابهام ایجاد می‌شود، مخاطب وادار به تفکر می‌شود؛ یعنی یکی از اهداف این نوع پایان بندی می‌تواند ایجاد تفکر در ذهن مخاطب باشد.

در مقابل، در روایت کلاسیک، پایان بندی‌ها معمولاً به شکلی منطقی و مشخص بسته می‌شوند و هیچ ابهامی ندارند. انگار همه چیز به صورت آماده و پیش‌بینی شده ارائه می‌شود و شاید دیگر نیازی به فکر عمیق نباشد. در حالی که به نظر من تازمانی که ابهام ایجاد نشود، تفکر عمیق نیز اتفاق نخواهد افتاد. به همین دلیل من معتقدم که این ابهامات می‌توانند باعث ایجاد تفکری عمیق در مخاطب شوند و به نوعی تفکرگرا هستم.

به نظر من برای مخاطب امروز، همان‌طور که آقای احمدی اشاره کردند، شاید سینمای مدرن در ایران، به دلیل این‌که کشوری سنت‌گرا است، به خوبی جا نیفتاده باشد اما اگر نگاه سنتی را کنار بگذاریم و به تفکر اهمیت بدهیم، می‌توانیم متوجه شویم که این نگاه مدرن می‌تواند تفکربرانگیز باشد و در بسیاری موارد با سنت نیز منافاتی ندارد. حتی نگاه قهرمان‌پروری ما هم می‌تواند به تفکر منجر شود و ممکن است بدون وجود قهرمان‌پروری نیز تفکر به خوبی با داستان آمیخته شود.

چرا سینمای مدرن باید در ایران ساخته شود

احمدی؛ در ارتباط با خاستگاه فرهنگی انسان مدرن و اتفاقات فرهنگی که برای او رخ داده است، باید به تحولات قرن نوزدهم و بیستم در اروپا و بعدها در آمریکا اشاره کرد. نخستین عامل، انقلاب صنعتی است که باعث تغییر شکل زندگی و جهان بینی انسان مدرن شد و تعاریف و ارزش‌های او را متحول کرد. این تغییرات زندگی، خود زمینه‌ساز دگرگونی‌هایی در هنر و ادبیات شد.

عامل دوم که بسیار مهم است، وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم است. انسان اروپایی و آمریکایی قرن نوزدهم و

